



روش‌شناسی قطب‌راوندی در منهج‌البراعة فی شرح نهج‌البلاغه

رضا حاجیان حسین‌آبادی^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

چکیده

بررسی و روش‌شناختی شروع نهج‌البلاغه سبب آشنایی با دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف برای انتخاب و فهم بهتر نهج‌البلاغه است که برای محققان و مخاطبان دارای اهمیت زیادی است و خوانندگان را برای دستیابی به اهداف موردنظر و شناسایی شروع بهتر هدایت می‌نماید. قطب‌راوندی از شارحان متقدم که شرح وی از اولین شروع نهج‌البلاغه به شمار می‌رود که شارحان پس از وی خوشه‌چین خرمن وی بوده‌اند. این شرح هرچند شرحی ترتیبی و کامل است ولی با دو رویکرد مختلف به نگارش درآمده است؛ شرح خطبه اول و شرح قسمت‌های دیگر نهج‌البلاغه. شارح در قسمت اول به‌طور مشروح و در دیگر قسمت‌ها به صورت بسیار موجز به شرح می‌پردازد. راوندی هرچند شرحی ادبی، بلاغی، بیان معانی لغوی و اصطلاحی از واژه‌ها و عبارات ارائه می‌دهد لیکن مباحث تفسیری، استفاده از آیات قرآن، روایات پیامبر (ص) و معصومین (ع)، توجه به مباحث مهدویت، مباحث فقهی، کلامی، فلسفی، تاریخی و توجه به صرف، نحو و اشعار شاعران را در جای‌جای شرح خود بیان نموده است. روش پژوهش کتابخانه‌ای، و درون‌متنی و تحلیلی است که پس از بررسی کامل منهج‌البراعة و برخی شروع پس از وی به بررسی ساختار شکلی و محتوایی و استخراج روش وی در شرح کلام امام پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، نهج‌البلاغه، منهج‌البراعة، قطب‌راوندی، شرح ادبی - لغوی، توجه به رویکردهای مختلف

۱. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه دانشگاه پیام نور و عضو هیات علمی گروه الهیات دانشگاه پیام نور

۱. مقدمه

روش‌شناسی جهت بررسی و تبیین روش شارح در بیان مقصود متن و گوینده می‌باشد که به خواننده کمک می‌کند با هدفی که دارد متن یا شرحی را مطابق با آن هدف، انتخاب و مورداستفاده قرار دهد. این نوشتار بر آن است تا روشی را که قطب‌راوندی در شرح خود بر نهج‌البلاغه برگزیده شناسایی و تبیین کند. از اولین شروحی که بر نهج‌البلاغه نگاشته شده منہاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه قطب‌راوندی است. وی در اواخر شعبان سال ۵۵۶ ه.ق. این شرح را که وجه غالب آن ادبی، لغوی است تألیف نمود (بیهقی، ۱۴۰۹، مقدمه ۵۵؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ۳۵۱). با توجه به این که اولین شرح توسط احمدین محمدین مسعود وبری و یا شرح فضل‌الله راوندی - پس از این که شریف‌رضی بر آن چه تدوین کرده بود تعلیقه نگاشت و سیدمرتضی نیز خطبه شقشقیه را شرح نمود - بود که پیش از سال ۵۵۲ ه.ق. می‌زیست؛ دو شرح - معارج نهج‌البلاغه ابی‌الحسن علی بن زید بیهقی و منہاج‌البراعه قطب‌راوندی - در فاصله‌ای نزدیک به هم نگاشته شده است. زیرا بیهقی درگذشته به سال ۵۶۵ ه.ق؛ و قطب‌راوندی هرچند در سال ۵۷۳ ه.ق درگذشته ولی شرح خود را در سال ۵۵۶ ه.ق به پایان رسانده است. البته به نظر می‌رسد دو شارح از کار یکدیگر مطلع نبوده‌اند زیرا بیهقی هرچند از وبری نقل می‌کند ولی خود را اولین شرح معرفی می‌نماید. (بیهقی، ۱۴۰۹، مقدمه ۵۳) البته ممکن است ادعای وی قبل از دسترسی به شرح وبری، و یا منظور عدم وجود شرح کامل پیش از اوست.

قطب‌راوندی در شرح خود ابتدا مقدمه‌ای مفصل در خصوص معرفی سیدرضی شامل: اسم و نسب، ولادت و وفات، پیشینه و خاندان، دانش و تخصص، آثار و سخنان علما در مورد وی است. سپس با بیان انگیزه خود از تألیف منہاج‌البراعه، به شرح مفصل خطبه اول می‌پردازد. شرحی که به جنبه‌های لغوی، ادبی، صرف و نحو، استفاده از تفسیر قرآن، روایات و مباحث کلامی اشاره دارد. و پس از آن به‌طور خلاصه و موجز به شرح دیگر سخنان حضرت با شرحی که جنبه ادبی آن بر دیگر جنبه‌ها غلبه دارد، وارد می‌شود. وی بخشی از یک خطبه، نامه؛ و یا چند خطبه، نامه و حکمت را با هم می‌آورد و پیوسته شرح می‌دهد. ساختار ظاهری شرح با عنوان "بیانه" شروع و تمام مطالب در ذیل آن بیان می‌گردد. مطالب و موضوعات از هم تفکیک نشده و علاوه بر آن اگر چند خطبه، نامه و یا حکمت با هم آورده شود بین آن‌ها تمایزی وجود ندارد.

وی از عالمان، محدثان، ادیبان و فقیهان بزرگ شیعه است و تألیفاتش بیانگر جامع بودن او در زمینه‌های مختلف می‌باشد؛ که در شرح وی منعکس شده است. هرچند روش‌شناسی برخی شروح نهج‌البلاغه انجام گرفته ولی در رابطه با منہاج‌البراعه قطب‌راوندی کاری صورت نگرفته؛ که به علت اهمیت موضوع و استفاده بهتر پژوهشگران در این گفتار به آن می‌پردازیم. شرحی که شارحان بسیار از آن بهره برده‌اند. و از شروح اولیه نهج‌البلاغه به شمار می‌رود. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ۵/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱/۱۶۱).

۲. معرفی اجمالی قطب راوندی

۲-۱. سرگذشت نامه

قطب راوندی از عالمان قرن ششم هجری است. وی فرزند هبة‌الله بن حسین بن هبة‌الله بن حسن راوندی است. گرچه اطلاعات کافی از همه‌ی نیاکان او به دست نیامده؛ پدر و جدش، از عالمان و برجستگان راوند کاشان بوده‌اند. (عسقلانی، ۱۳۹۰، ۱/ ۴۸؛ حرعاملی، ۱۳۸۵، ۲، ۱۲۵؛ حسینی عاملی ۱۴۱۸، ۷/ ۲۶۰). وفات او به سال ۵۷۳ هـ ق در شهر قم و در صحن حضرت معصومه (ع) مدفون است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰: ۱۲۴)

۲-۲. منزلت

دانشمندان زیادی او را ستوده و او را از بزرگ‌ترین محدثان، مفسران، متکلمان، فقیهان، فیلسوفان و ادیبان زمان خود که مورد وثوق بوده، دانسته‌اند. وی روایاتی از بزرگان حدیث در شهرهای اصفهان، خراسان، همدان و قم شنیده و نقل کرده است. مسافرت‌های علمی او به شهرهای مختلف شاهی بر استفاده علمای آن دیار از وی است. چنانچه جز شاگردان مرحوم طبرسی به شمار رفته و ابن شهرآشوب از وی بهره برده است. (افندی، ۱۴۰۱، ۴/ ۴۱۹؛ امینی، ۱۴۰۳، ۵/ ۳۷۹؛ خوانساری، ۱۳۵۰، ۴/ ۶؛ قمی، ۱۳۶۸، ۳/ ۷۲). زادگاه وی راوند، روستایی در نزدیکی کاشان از گذشته مهد بزرگان زیادی بوده تا جایی که آقابزرگ تهرانی بیش از ده نفر از بزرگان آن دیار را نام می‌برد که در قرن ششم می‌زیسته و اهل آن روستا بوده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰، ۱۰۳).

۲-۳. اساتید

قطب‌راوندی تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش فراگرفت. پس از آن در محضر درس شیخ ابوعلی طبرسی، عمادالدین طبری و سیدمرتضی رازی بهره فراوان برد. سپس به شهر قم رهسپار شد تا از علمای آن دیار نیز بهره‌مند گردد؛ و در مدتی کوتاه از چهره‌های سرشناس شیعه گردید. وی را فقیه، عین، صالح، عالم متبحر، مفسر، محقق، جلیل، ثقه و بزرگان محدثین شیعه نامیده‌اند. (قطب راوندی ۱۳۶۴، مقدمه: ۲-۵۱) وی از اساتید بسیاری بهره برده و از دانشمندان بسیاری روایت نموده است. (همان، ۵۸-۶۰).

تعدادی از اساتید وی شامل: پدرش عبدالله بن حسین بن هبة‌الله بن حسن راوندی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، عمادالدین محمد بن ابی‌القاسم طبری، سیدمرتضی ابن داعی رازی، سیدمجتبی ابن داعی رازی، سید ابوالصمصام حسینی، محمد بن حسن پدر خواجه نصیرالدین طوسی، حسین مؤدب قمی، حسن بن محمد حدیقی، شیخ ابومنصور شهریار دیلمی، علی بن عبدالصمد، محمد بن عبدالصمد، ابوالقاسم بن کمیح، ابوجعفر بن کمیح، محمد بن علی بن محسن حلبی، ابو نصر غازی، محمد بن مرزبان، حسن بن علی ارباباری، احمد بن محمد بن علی مرشکی، هبه الله بن دعویدار، سید علی بن ابی‌طالب سلیقی، ابو سعادات هبه الله بن علی شجری، مسعود بن علی صوانی، ذوالفقار بن محمد بن معبد، عبدالرحیم بن اخوه بغدادی، محمد بن علی نیشابوری (همان، ۶-۷۵؛ روضاتی اصفهانی، ۱۳۳۷، ۳۰۱).

۴-۲. شاگردان

راوندی شاگردان برجسته‌ای تربیت نمود از جمله: فرزندش نصیرالدین حسین بن سعید راوندی، فرزند دیگر او ظهیرالدین محمد بن سعید راوندی، قاضی احمد بن علی طبرسی، عمادالدین علی بن سعید، شیخ برهان‌الدین ابوالفضائل محمدبن علی بن سعید، ابوالفضل ظهیرالدین محمد، رشیدالدین محمدبن علی بن شهر آشوب مازندرانی، شیخ منتجب‌الدین (همان).

۵-۲. آثار

آثار قطب راوندی بسیار زیاد می‌باشد که دانشمندان و کتابشناسان به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند و وی از دانش آن در شرح نهج‌البلاغه استفاده نموده است. از جمله آثار وی عبارتند از:

منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، المغنی فی شرح النهایه در ۱۰ جلد، خلاصة التفسیر در ۱۰ جلد، فقه القرآن، الخرائج و الجرائح فی المعجزات، قصص الانبیاء، شرح آیات الأحکام، إحکام الأحکام، الاختلاف بین المفید و المرتضی فی بعض المسائل الكلامیة، أسباب النزول، الأغراب فی الإعراب، ألقاب الرسول و فاطمة و الأئمة علیهم السلام، الإنجاز فی شرح الإیجاز فی الفرائض، تهافت الفلاسفة، جواهر الکلام فی شرح مقدمة الکلام، رساله فی الناسخ و المنسوخ، الباب فی فضل آية الكرسي، النیات فی جمیع العبادات، المستقصى فی شرح الذریعة، الرائع فی الشرائع و... علاوه بر کتاب‌های مذکور کتب زیادی را به او نسبت می‌دهند. محمد علی روضاتی اصفهانی که تحقیقات جامعی در خصوص قطب راوندی به انجام رسانده در کتاب نفائس مخطوطات اصفهان و سید خوانساری بیش از ۴۵ و حتی تا ۶۰ اثر از وی نام می‌برند. (خونساری، ۱۳۵۰: ۳۰۱؛ روضاتی اصفهانی، ۱۳۳۷: ۳۳۸).

۳. پیشینه شروع نهج‌البلاغه

کلام حضرت علی (ع) بعد از قرآن و گفتار پیامبر(ص) شریف‌ترین، بلیغ‌ترین و جامع‌ترین سخنان به‌شمار می‌رود. او را سیدالفصحاء، امام الفصحاء نامیده و کلام او را "دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین" گفته‌اند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/ ۲۳) و به درستی نهج‌البلاغه را نازله روح علی(ع) دانسته‌اند. (شیخی، ۱۳۷۹: ۱، به نقل) حضرت می‌فرماید: "إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ" شارحان نیز باتوجه به اهمیت کلام حضرت به شرح و تفصیل آن پرداختند. برخی یک خطبه، عده‌ای بخشی از نهج‌البلاغه، و برخی تمام آن را شرح کرده‌اند. منظور از اولین شارح -در اینجا- کسی است که نهج‌البلاغه را کامل شرح داده باشد. برخی علی‌بن‌ناصر سرخسی صاحب اعلام نهج‌البلاغه را اولین شارح دانسته درحالی‌که وی از عالمان قرن ششم بوده، و در شرح خود از وبری، قطب راوندی و کیدزی استفاده نموده است؛ پس نمی‌توان او را اولین شارح دانست. (سرخسی، ۱۳۷۳: ۲۵). عده‌ای ابوالحسن علی‌بن‌زید بیهقی را اولین شارح دانسته (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۱۵/۱۴). وی نیز از وبری نقل می‌کند. (بیهقی، ۱۴۰۹: ۳).

شریف رضی، مدون نهج البلاغه و برادرش سیدمرتضی را اولین شارحان نهج البلاغه دانسته‌اند، در حالی که اولی بر آن تعلیقه نگاشته، و دومی شارح خطبه شقشقیه بوده است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۴۹). شرح یا تعلیقه‌ای دیگر از ابوالرضا ضیاء‌الدین علم‌الهدی فضل‌الله راوندی زنده در سال ۵۴۹ هـ ق؛ و در گذشته پیش از ۵۸۷ هـ ق گزارش شده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۱۴۳). وی را از شاگردان سیدمرتضی و سیدرضی دانسته‌اند. (سیدعلوی، ۱۳۶۶: ۱۵۸) مجلسی در اجازات می‌گوید: من از شرح فضل‌الله راوندی در کتاب الفتن بحار الانوار آورده‌ام. (عرشی، ۱۳۶۳: ۱۵۳). ابن عتایقی بسیار از آن استفاده کرده؛ (همو، ۱۳۳) و ابن میثم نیز در شرح خود از او نقل می‌کند. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۹) با توجه به آنچه بیان شد ابونصر احمد بن محمد بن مسعود وبری حنفی که قبل از سال ۵۵۲ هـ ق. می‌زیسته، نخستین شارح نهج البلاغه به شمار می‌رود؛ البته شرح وی کامل نبوده و تنها بخشی از نهج البلاغه را شرح نموده و بیهقی در معارج نهج البلاغه آن‌ها را به نام خود وی - که به حدود ۸۰ مورد می‌رسد - نقل قول نموده است. علاوه بر این شارحان دیگر مکرر از وی نقل کرده‌اند. (امینی، ۱۴۰۳، ۴ / ۱۸۶؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۱۱۵) گفتنی است فضل‌الله راوندی نیز در همان ایام زنده بوده و شرح خود را نگاشته، و مجلسی ادعا نموده آن را دیده است. ولی شروع آن‌ها در دست نیست و تنها شرح کاملی که به عنوان قدیمی‌ترین شرح در دست است، شرح معارج نهج البلاغه ابوالحسن بیهقی است.

۴. انگیزه شرح

راوندی در ابتدای شرح انگیزه‌اش را بیان می‌کند که در ابتدا قصد شرح خطبه اول بوده، که به‌طور مشروح و با بیان همه علوم و معارف به انجام رسانده؛ و پس از انجام آن، قصد شرح کامل نهج البلاغه کرده و آن را به اتمام می‌رساند (قطب راوندی، ۱۳۶۴: ۱ / ۴ و ۹) ولی در قسمت دوم به شرحی موجزتر می‌پردازد.

۵. روش‌شناسی منهج‌البراعه فی شرح نهج البلاغه

۱-۵. ساختار کلی منهج‌البراعه

مفاهیم بلند و معانی عمیق و وجوه مختلف نهج البلاغه در زمینه‌های مختلف، تشنگان حقیقت را به طرف خود کشانده و شارحان بزرگی را به شرح آن کلام معجزه‌آسا واداشته؛ و هر کدام به فراخور دانش خود بخشی یا تمام آن را شرح داده‌اند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۶). تقدم و دسترسی به منابع اولیه و گستره اطلاعات مؤلف سبب شده شارحان پس از وی به او استناد نمایند.^۲ و شروع بسیار از آن نقل نموده‌اند.^۳

روش‌شناسی منهج‌البراعه را به دو بخش تقسیم نمود: قسمت اول که شرح خطبه اول می‌باشد؛ همان‌گونه او در ابتدای شرح می‌گوید: ابتدا درصدد شرح خطبه اول بوده تا تمام آنچه از علوم و فنون در آن وجود داشته استخراج کند. (قطب راوندی، ۱۳۶۴: ۱ / ۴ و ۹) و پس از اتمام آن به شرح تمام نهج البلاغه می‌پردازد. ولی شرح و تفصیل قسمت اخیر بسیار کمتر از قسمت اول (خطبه اول) می‌باشد. مؤلف در خطبه

اول، آن را به قسمت و جمله جمله تقسیم کرده و تبیین می‌نماید. ولی در بخش دوم شرح، (خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها) چند خطبه، نامه و یا حکمت که گاهی به بیش از سی خطبه می‌رسد را با هم ذکر و پس از آن بعضی از واژگان و عبارات را بیان و در صورتی که نیاز به تفصیل بیشتر باشد، شرح می‌دهد. با توجه به اطلاعات مؤلف در علوم مختلف، شرح وی، شرحی سنجشی است که مؤلف از سخنان دیگران بسیار بهره و گواه آورده است (بیهقی، ۱۴۰۹: مقدمه ۵۴) مؤلف به شرح کامل نهج‌البلاغه پرداخته و تنها برخی عبارات را شرح نموده^۴ و به تناسب موضوع، به شرح ادبی، کلامی، فلسفی، تاریخی و تحلیلی به شرح پرداخته است. اولین مطلبی که در پس از ذکر عبارت حضرت می‌آید، بحث لغوی است که از قرآن، قول لغویون و شعرا استفاده می‌کند. از لحاظ ترتیب نیز تا حدودی با نسخه صبحی صالح و دیگران متفاوت است. راوندی نظرات خود را بیشتر با عبارت "اصحابنا" بیان می‌دارد که گویای همفکری با فقیهان، متکلمین و دانشمندان شیعه می‌باشد. "انما اختار اکثر أصحابنا القول الاول"^۵.

۲-۵. توجه به شرح لغات و واژگان

از ویژگی‌های بارز منهج‌البراعه، شرح واژگان مشکل است. به صورتی که شارح در اولین قدم پس از ذکر کلام حضرت، به بیان معانی و شرح لغات مشکل می‌پردازد. در عبارت "فِي عَقْرِ دَارِهِمْ"^۶ می‌نویسد: "و عقر الدار: أصلها و هو محلة القوم. قال الاصمعي: عقر كل شيء أصله و أهل المدينة يقولون عقر الدار بضم العين"^۷ گاهی بدون توضیح و گاهی توضیحاتی درخصوص واژگان ارائه می‌کند. "العماد: الاصطوانة؛ و دعمت الشيء أدمته: قويته بدعامه؛ و الدسار خيط من ليف تشد به ألواح السفينة و الجمع دسر؛ و قيل الدسر المسامير و قال الباقر (ع): و لما أراد الله أن يخلق السماء أمر الرياح فضربن البحر حتى أزيد فخرج من ذلك الموج و الزبد دخان ساطع من وسطه من غير نار فخلق منه السماء"^۸. وی به کاربرد معانی واژگان در عبارات توجه دارد.

۳-۵. بلاغت

بلاغت مطابقت کلام است با مقتضای حال که با فصاحت و شیوایی عبارات آن همراه باشد. (هاشمی، ۱۹۴۰: ۳۲) سخنان حضرت پس از قرآن، بزرگ‌ترین نمونه‌ی بلاغت است، سخنانی کوتاه و آشکار اما نیرومند و جوشان... در اثر هم‌آهنگی الفاظ با معانی و اغراض، در اوج بلاغت و رسایی درآمده است. (جرداق، ۱۳۷۳: ۵۶) توجه به نکات و جلوه‌های بلاغت از جمله: استعاره، کنایه و تشبیهات در سخنان حضرت موج می‌زند. (همان، ۶۵) که شارح به آن‌ها توجه نموده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند:

۱-۳-۵. استعاره

بیان وجوه بلاغی از جمله استعاره، از روش‌ها مؤلف می‌باشد که به کثرت در شرح دیده می‌شود. در عبارت "و تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ"^۹ سواری‌الیقین را استعاره گرفته است. "السارية: الاسطوانة و سواری‌الیقین استعاره"^{۱۰}. عذب و سیخ را در عبارت "ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَهَا وَ عَذِبَهَا وَ سَبَّخَهَا"^{۱۱}

استعاره از طیب و خبیث گرفته؛ "فالطیب و الخبیث استعارة للعذب و السیخ و قوله تربة سنها أى جمع تریا بلها"^{۱۳} مولف در عبارت خطبه غراء^{۱۳} عشی را دارای استعاره دانسته "العشا هاهنا استعارة عجيبة"^{۱۴} وی جداول را در عبارت "وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلُ الْأَنْهَارِ"^{۱۵} استعاره از نهر دانسته است.^{۱۶} مولف در جای جای شرح به استعاره در کلام امام اشاره نموده است.^{۱۷}

۲-۳-۵. کنایه

قطب راوندی در عبارت "وَ طَفَقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بَيْدِ جَدَاءٍ"^{۱۸} می نویسد: "اليد الجذاء: المقطوعة كناية عنها"^{۱۹} منادح را در عبارت "يَسْأَلُونَ مَنْ لَأَ تَضِيقُ كُدَيْهِ الْمَنَادِحُ"^{۲۰} کنایه دانسته، "کنایه ی عن العطایا و الجوائز و الرحمة و المغفرة التي هي واسعة عند الله، جمع مندوحة و الندح: السعة"^{۲۱}. در عبارت "لَأَوْقِعَنَّ بِكُمْ وَقَعَةً لَأَ يَكُونَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلْعَقَةٍ لَاعِقٍ"^{۲۲} به وجود دو کنایه اشاره می کند: "الوقعة كناية عن ضرب شديد، ... و لعقة لاعق كناية عن شيء قليل"^{۲۳}.

۳-۳-۵. تشبیه

مؤلف در شرح عبارت "زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ"^{۲۴} می نویسد: "زرعوا الفجور بالغ في تشبيه ذلك الزرع في الفجور بذكر سقيه و حصاده"^{۲۵}. و در عبارت "الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ"^{۲۶} فالعجماء اشاره الی ما يذكر في هذه الخطبة من الرموز تشبيها بالعجماء من الحيوان"^{۲۷}. در خطبه همام "نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلْتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ"^{۲۸} به وجود تشبیه در کلام اشاره و می نویسد "و رجل رخی البال: أى واسع الحال بين الرخاء، و لا بد من تقدير حذف مضاف في قوله «كالذي»، لان تشبيه الواحد بالجمع لا يصح، أى كل واحد منهم اذا نزل في البلاء يكون كالرجل الذي نزلت نفسه في الرخاء"^{۲۹}.

۴-۳-۵. مجاز

شارح به بحث مجاز توجه در کلام حضرت توجه داشته است. وی در عبارت "فَأَمْرَهَا بَرْدٌ"^{۳۰} امر را مجاز دانسته و می نویسد: "لان الحكيم لا يأمر الجماد بشيء و كذلك ان قلنا: ان المراد من الملائكة الموكلين بالريح برد الماء [و هو مجاز على وجه آخر]"^{۳۱} و جار را در عبارت "وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضَّبَابِ فِي وَجَارِهَا"^{۳۲} مجاز دانسته و می نویسد "الوجار: سرب الضيع، و استعماله هنا مجاز"^{۳۳}.

۵-۳-۵. مبالغه

شارح در عبارت "وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ"^{۳۴} عفت را دارای شدت مبالغه دانسته و می نویسد "عفت: أى درست مخفف و مشدد و يقال: عفت الريح المنزل درسته و عفا المنزل اندرس، يتعدى و لا يتعدى؛ و عفتها الريح شدد للمبالغة"^{۳۵}. تلعبه را دارای مبالغه می داند. "وَ أَنِّي أَمْرٌو تَلْعَابَةٌ، و التلعباة الهاء للمبالغة، كما يقول

هو راویة للشعر و رجل تلعبه كثير التلعب".^{۳۶} در شرح عبارت "ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْأَيْلِ الْهَيْمِ" تداك را از باب تفاعل و به مبالغه در كلام اشاره می‌کند.^{۳۷}

استفاده از ضرب‌المثل در شرح

بیان مثل‌های کلام حضرت و شرح با ضرب‌المثل‌های به‌کار رفته در ادبیات عرب از روش‌های مؤلف در شرح است. در شرح عبارت "أَنَّ الدَّهْرَ مُوتِرٌ قَوْسَهُ"^{۳۸} می‌نویسد: "روی ان الدهر موتر قوسه و فی المثل «انباض بغير توتير» و هو أن يجعل الوتر فيها و يهبيء أمرها"^{۳۹}. در عبارت "فَلْيَصْدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ"^{۴۰} آن را متضمن مثلی معروف می‌داند. "منه يتضمن المثل المعروف و هو الرائد لا يكذب أهله"^{۴۱}.

۴-۵. توجه به وجوه معانی مختلف کلام و تحلیل آن

مؤلف در موارد متعدد به وجوه مختلف معانی و مفاهیم کلام توجه داشته و آن‌ها را ذکر می‌نماید. وی در عبارت "و قوله فأما السب فسبوني فانه لي زكاه"^{۴۲} می‌نویسد: "له وجهان: أحدهما: ما ورد في الاحاديث أن ذكر المؤمن بسوء هو زكاه [له و ان ذمه بما فيه زيادة في جاهه و شرفه. و الثاني: ان معنى قوله فانه لي زكاه] أي فان السب لي نماء و علو قدر، فان ذكرى يعلو على السب و لا ينقص سب و لا شتم من جاهي شيئاً بل أزيد به شرفا الي شرف؛ و الذي يدل على صحته أن بنى أمية كانوا يلعنونه ألف شهر على منابرهم، فما زاده الا سناء و رفعة و ما زادهم في الناس الا تخضعا؛ و هذا مقتبس من قوله تعالى مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ"^{۴۳} در عبارتی دیگر وجوه عبارات حضرت را ذکر و مانند موارد دیگر به تحلیل پرداخته و روایت صحیح‌تر را مشخص می‌کند. "قوله ثم الصق بذوى الاحساب هذا أصح من الرواية الاخرى ثم الصق لانه مع الالصاق يتناسب الكلام و لا يخرج عن ذكر ترتيب من يولى على الجند؛ و بالرواية الاخرى يتفنن الكلام"^{۴۴}.

۵-۵. توجه به اشعار شاعران در شرح لغات و اصطلاحات

از روش‌های مؤلف شرح مشکلات لغوی است که شارح برای فهم بهتر واژگان و کاربرد آن‌ها، از شعر استفاده می‌کند. وی از شعر شعرای عرب از جمله امرؤالقیس، عدی بن زید العبادی، ابوفراس، مصقله، الراعی، السلمی، حسان بن ثابت، ابوذؤیب، راجز، کمیت، ذوالرمه، عبدالرحمان بن حسان، حطیئة استفاده نموده و در مواردی بدون ذکر نام شاعر ابیاتی را می‌آورد. در عبارت "وَ تَعَشُّوْا إِلَى ضَوْئِي"^{۴۵} به شعر استناد کرده است. "الی هذا أشار بقوله، تعشو الی ضوئی، يقال عشوته أي قصدته ليلاً. هذا هو الاصل ثم صار كل قاصد عاشياً ... قال الحطیئة: متى تأتته تعشو الی ضوء ناره... تجد خير نار عندها خير موقد"^{۴۶} و برای روشن شدن معنای واژه اشئق، بی‌تی را ذکر می‌نماید. "أشئق بمعنى شئق قول عدی بن زید العبادی: ساءها ما بنا تبين فی الایدی ... و اشئقها الی الاعناق"^{۴۷}.

۵-۶. توجه به واژگان دخیل در کلام حضرت

توجه به کلمات دخیل در کلام حضرت - خصوصاً کلمات فارسی - از ویژگی‌های راوندی به شمار می‌رود. "و الوهق: الحبل الذي يسمي كمند فارسی" ^{۴۸} الفیروزج: حجر جعله الله مبارک، فارسی معرب، و الياقوت يقال انه فارسی معرب، و هو فاعول، الواحدة ياقوته، و الجمع الياقوت " ^{۴۹} و الصرد: البرد، فارسی معرب " ^{۵۰}. " و الاكاسرة جمع كسرى لقب ملوك الفرس بفتح الكاف و كسرهما، و هو معرب خسرو، النسبه اليه كسروی " ^{۵۱}.

۵-۷. شرح اصطلاحات و معانی آن

ذکر را در عبارت "جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ" قرآن در نظر گرفته و به آیه ۹ سوره حجر - إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ - استناد نموده است " ^{۵۲} وی سفن النجاة را در عبارت "شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفَتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ" ^{۵۳} اهل بیت (ع) دانسته و به حدیث پیامبر (ص) استناد نموده است. "سفن النجاة هم أهل البيت، يقول النبي (ص)، مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق" ^{۵۴}.

۵-۸. بیان قواعد صرف و نحو در نهج البلاغه

ذکر قواعد صرف و نحو عربی با توجه به وجه قالب ادبی شرح، امری بدیهی است. در هنگام شرح واژگان، مباحث صرف و نحو را مطرح می‌سازد. "و التضيض: المال القليل و الناض: المال الحاصل، مشتق منه" ^{۵۵}. شفان در عبارت "وَلَا شَفَّانَ ذِهَابَهَا" ^{۵۶} را مشتق از شفیف و آن را به معنای شدت سرمای هوا دانسته است. ^{۵۷} در ذیل عبارت "وَلَا غَرَوٌ وَاللَّهِ فَيَا لَهُ حَطْبًا" ^{۵۸} می‌نویسد: "لا غرو: أى لا عجب. فیا له خطبا، المنادی محذوف و له استغاثة و التعجب، و خطبا نصب على التمييز" ^{۵۹} "الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ذَاتَانِ" ^{۶۰} شمس و قمر را مبتدا و خبر، و دائبین را منصوب به دلیل حال یا ظرف بودن می‌داند. ^{۶۱}

۵-۹. توجه به نسب‌شناسی افراد در نهج البلاغه

توجه به نسب افراد و شخصیت‌های موجود در کلام حضرت از ویژگی‌های منهج‌البراعه به شمار می‌رود که در فهم و مقصود حضرت بسیار مؤثر است. وی درباره عبدالرحمن بن عوف می‌نویسد: "كانت بينه و بين عثمان مصاهرة معروفة، فعقد الامر له و مال اليه للمصاهرة و هو أن عبدالرحمن كان زوج أم كلثوم بنت عقبة بن ابي معيط و أمها أروى بنت كریز و أروى أم عثمان، فلهذا قال صهره" ^{۶۲}. در مورد بنی مخزوم می‌نویسد: "هو مخزوم بن يقظة بن مرة بن كعب بن لؤی ابن غالب و كان له ريحا طيبة كالخزامى و لونا كلونه و هو خیری البر و الولد يشبه الوالد على الاغلب" ^{۶۳}.

۱۰-۵. استفاده فراوان از آیات قرآن در شرح

با توجه به این که امام علی (ع) پرورش‌یافته مکتب قرآن و مدرسه نبوی است، سیره و کلام وی مقتبس از قرآن، و پس از پیامبر (ع) داناترین به تأویل و تفسیر قرآن بوده است. شارح نیز به این مهم توجه نموده و آیات متناسب با شرح را بیان نموده است. شارح عبارت "و تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيذَ كَيْدِهَا" را تفسیر کلام خداوند می‌داند و می‌نویسد: "هذه كناية عن الكنوز التي وردت بها الاخبار و فسر قوله تعالى، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا"^{۶۴} و در شرح عبارات "مُيْحُونُ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمَّ تَشْرَبُونَ الْكُدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ"^{۶۵} آن را برگرفته از کلام خدا در آیه ۲ سوره قريش می‌داند و می‌نویسد: "و كأنه مقتبس من قوله تعالى، أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ"^{۶۶}

۱۱-۵. استفاده از تفسیر قرآن و نظر مفسران در شرح

مؤلف در مواردی با ذکر نام و گاهی با عبارت قال المفسرون به نقل قول می‌پردازد. او در شرح عبارات خطبه اول می‌نویسد: "قال المفسرون في قوله، و كان عرشه على الماء، فيه دلالة على أن العرش و الماء كانا موجودين قبل خلق السماوات و الارض و كان الماء قبل ذلك قائما بقدره الله على غير وضع قرار و في ذلك أعظم الاعتبار."^{۶۷} قال المفسرون: فلما نهوا عن المناجاة حتى يتصدقوا ضمن كثير من الناس فكفوا عن المسألة و لم ينجاه الا على بن أبي طالب عليه السلام؛ و الاية نزلت في الاغنياء لانهم كانوا يأتون النبي (ص) فيكثررون مناجاته فأمر الله بالصدقة عند المناجاة"^{۶۸}.

۱۲-۵. توجه به علوم قرآنی

قطب راوندی به تناسب کلام حضرت، مباحث علوم قرآنی از جمله: سبب نزول آیات، محکم و متشابه، عام و خاص، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، تفسیر، تأویل و غیره را بیان می‌دارد. وی در شرح عبارت "و عاها خیر واع"^{۶۹} به سبب نزول اشاره و می‌نویسد: و هذا اشاره الى قوله تعالى و تعيها أذن واعيه، اتفق المفسرون أنها نزلت في علي (ع).^{۷۰} در آخرین بند خطبه اول که درباره آنچه در قرآن کریم وجود دارد، به مباحث محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، عام و خاص، حلال و حرام با تکیه بر آیات قرآن به تبیین موضوعات نهج البلاغه می‌پردازد. "أما محكمه كقوله: الله لا اله الا هو الحي القيوم... أما متشابهه كقوله يد الله... أما الناسخ و المنسوخ كقوله: اقتلوا المشركين، نسخ قوله: لكم دينكم ولي دين"^{۷۱}. در شرح عبارت "القرآن حمال ذو وجوه به تاویل اشاره نموده و می‌نویسد: "أى كثير من القرآن يحتاج الى التأويل فينبغي أن يحمل على مقتضى دليل العقل و الكلام اذا فسرتة على وجه فيمكن غيرك أن يفسره على وجه آخر"^{۷۲}. در نامه ۵۳ "و مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَةِ وَ الْخَرَجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ مُسَلِّمَةِ النَّاسِ"^{۷۳} به تقدیم و تاخیر اشاره می‌کند.^{۷۴}

۱۳-۵. استفاده از روایات در شرح کلام امام

مؤلف در شرح واژگان و مفاهیم نهج البلاغه، از روایات پیامبر و اهل بیت مدد جسته و در مواردی نیز گفتار حضرت را برگرفته از کلام رسول خدا(ص) می‌داند. شارح روایاتی را بدون انتساب به معصوم(ع) از صحابه روایت می‌کند.

۱-۱۳-۵. استفاده از روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)

راوندی در بسیاری از موارد برای فهم بهتر واژگان و عبارات مشکل از روایات استفاده می‌کند؛ و یا کلام حضرت را برگرفته از سخن پیامبر(ع) دانسته و به ذکر روایت می‌پردازد. مؤلف چندگونه روایات را ذکر می‌کند. مواقعی به ذکر حدیث از پیامبر یا معصوم پرداخته، و مواقعی بدون ذکر معصوم، با عبارات فی الحدیث، روی، فی بعض الروایات و یا قال قتاده، معاذین جبل و ... نقل روایت می‌کند. در عبارت "الدار دار بلیه لم یفرغ صاحبها قط فیها ساعة الا ..."^{۷۵} کلام حضرت را اشاره به سخن پیامبر(ص) می‌داند و می‌نویسد: "اشاره الی قول النبی (ص): ان الله یبغض الصبیح الفارغ لا فی شغل الدنيا و لا فی شغل الاخره"^{۷۶} و در شرح عبارت "و فی اَزْمَانِ الْفِتْرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِی فِکْرِهِمْ" به حدیث پیامبر(ص) اشاره نموده است. "فی امتی محدثون"^{۷۷} از قول ابن عباس روایتی را نقل می‌کند. "و عن ابن عباس: أوحى الله الی نبيه(ص): انی قتلت بدم یحیی بن زکریا سبعین ألفاً"^{۷۸}.

۲-۱۳-۵. توجه به روایات دیگر نهج البلاغه

با توجه به تقدم مؤلف و دسترسی به منابع اولیه نهج البلاغه، به نقل‌های مختلف آن اشاره و نظر صحیح را با استفاده از قواعد صحت بیان می‌کند. در عبارت "حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ"^{۷۹} پس از ذکر دو روایت می‌نویسد: "و قوله، سترنی عنکم جلباب الدین، اى حالت الديانة بينی و بینکم، فلست أحدکم علی ما أقهرکم به فکأنی لأراکم و لاتروننی؛ و روی، سترکم عن جلباب الزينة و هذا ظاهر. أما بیان الروایة الاولى المعروفة"^{۸۰} و در عبارت "وَمَا أَسْمَاعُكُمْ الْيَوْمَ بِدُونَ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ"^{۸۱} می‌نویسد: "و روی و الله ما أسمعهم و کذا روی ما أسمعکم بدون أسمعهم، فالخطاب فی الموضوعین لهم لیكونوا مع علی (ع) کما كانوا مع رسول الله (ص) و اذا کان بالهاء فالضمیر لائبائهم و اخوانهم"^{۸۲}.

۱۴-۵. توجه به عدم ورود تصحیف و تحریف در کلام حضرت

در طول تاریخ و با توجه به عدم دقت نسخه‌نویسان و پس از آن عدم مقابله با متون صحیح، موجب ورود تصرفات و تصحیف‌های در نهج البلاغه شد.^{۸۳} (مصطفوی، ۱۳۸۶، ۴۱؛ امینی، ۱۳۸۳، ۵/ ۷۱) شارح به علت تقدم و نزدیکی‌اش با زمان گردآوری نهج البلاغه و استفاده از منابع دست اول و دانش و اطلاعات وسیع، به منابع و نسخه‌های صحیح توجه کرده و از ورود تصحیف‌ها و تحریف‌ها اجتناب ورزیده و عبارات صحیح را ذکر نموده است. وی در خطبه ۱ عبارات "و من جهله فقد اشار الیه"^{۸۴} را در شرح نیورده است.^{۸۵} و اکثر

مصححان آن را اضافی دانسته‌اند. (جعفری، ۱۳۸۰: ۹۰/۱؛ مصطفوی، ۱۳۸۶: ۴۲؛ امینی، همان، ۷۴). در برخی نسخه‌ها عبارت "و البَلَّةُ و الجمود و المساءة و السّرور" حذف شده است،^{۸۶} ولی راوندی آن را آورده است.^{۸۷} و در خطبه اشباخ (۹۱) عبارت "لا یفره المنع و لا یکدیه الاعطاء" صحیح ذکر شده است.^{۸۸} اکثر نسخ نهج البلاغه و شروح آن عبارت "و اعجاباً تكون الخلافة بالصحابة و لا تكون بالصحابة و القرابة"^{۸۹} را بدین گونه نقل نموده ولی برخی از نسخ آن را اشتباه و به شکل "الْخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقَرَابَةِ"^{۹۰} نقل نموده‌اند.

۱۵-۵. ذکر اسناد نهج البلاغه

ذکر اسناد روایات بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها در پایان بعضی از گفتارهای حضرت گویای توانایی مولف در علوم حدیث است. وی سلسله سند خطبه اول را بدین گونه بیان می‌دارد. "أما رواية الخطبة فعن الشيخ ابي جعفر محمد بن علي بن الحسن الحلبي، عن الشيخ ابي جعفر الطوسي، عن الشيخ المفيد ابي عبد الله الحارثي، أخبرنا ابو الحسن علي بن محمد الكاتب، أخبرنا الحسن بن علي الزعفراني، أخبرنا ابو اسحاق ابراهيم بن محمد الثقفي، أخبرنا ابو الوليد العباس بن بكار الضبي، حدثنا ابو بكر الهذلي، عن الزهري و عيسى بن زيد، عن صالح بن كيسان، عن أمير المؤمنين (ع) و لو أردت ذكر ما حذفه الرضي من الخطبة لطال هذا الكتاب"^{۹۱} و در خطبه ۴ می‌نویسد: "و أما الراوية: فعن جماعة عن جعفر الدوربستي، عن أبيه محمد بن العباس، عن ابي جعفر ابن بابويه، أخبرنا محمد بن علي الاسترآبادي، عن علي ابن محمد بن سيار، عن أبيه، عن الحسن العسكري، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (ع)."^{۹۲}

۱۶-۵. بیان صدور کلام و جغرافیای سخن امام

ذکر موقعیت و چگونگی صدور کلام حضرت سبب شده مخاطب به فهم بهتر و بیشتری از کلام حضرت دست یابد. مولف چگونگی صدور خطبه ۴ را این گونه بیان می‌کند. "قال أبو علي مسكويه: خطبها أمير المؤمنين (ع) بعد مقتل طلحة و الزبير".^{۹۳} و گفتار سیدرضی مبنی بر این که وصیت ۱۴ مربوط به جنگ صفین است را نمی‌پذیرد و آن را مربوط به جنگ جمل می‌داند. "و هذه الوصية لعسكره لا يجوز أن تكون بصفين و لعلها كانت بالجمل، لان هذه الاحكام التي أمر بها تختص بالبغاة الذين لا يكون لهم رئيس و فيئة يرجعون اليه، فلا يجهز على جرحاهم و لا يتبع مدبرهم، فأما اذا كان لهم رئيس فكل الامرين جائز فيهم".^{۹۴} مولف به توصیف و شرح جغرافیا و موقعیت مکانی شهرها و مکان‌ها می‌پردازد. "ذو قار، موضع معروف كان لبني شيبان و لهم يوم مشهور به يقال له: ..."^{۹۵} و دهاقین که در حکمت ۳۷ به آن اشاره نموده را سمت شرقی انبار و هیت را سمت غرب انبار دانسته است.^{۹۶}

۱۷-۵. مصداق‌یابی و توجه به مرجع ضمیر در کلام امام

ذکر مصادیق و بیان مقصود حضرت و مرجع‌های ضمائر از ویژگی‌های شرح قطب راوندی به‌شمار می‌رود. "ثم قال يا خيبة الداعي، ... و هو معاوية" ۹۷ و قوله ان أمرنا صعب مستصعب المراد به امامته و امامة أولاده المعصومين(ع) ۹۸ "أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُقْنِ النَّجَاةِ، سفن النجاة هم أهل البيت" ۹۹ در خطبه ۲ در عبارت "فانه أرجح" می‌نویسد: "يجوز أن يعود الضمير الى المذكور من الحمد والاستعاذة كليهما" ۱۰۰ در عبارت "أَنَّهُ لِحَقٌّ" می‌نویسد: "أى ان الامر و الشأن لحق يأتيك مع محق؛ و الاحسن أن يكون الضمير لذلك الكلام الذى جرى من على(ع)؛ و مع محق هو أميرالمؤمنين(ع) و هذا المام بقول النبي(ص): على مع الحق و الحق مع على يدور معه حيث ما دار" ۱۰۱

۱۸-۵. صبغه مهدویت در گفتار امام

توجه به مباحث مهدویت یکی از مباحث خاص و قابل توجه منهاج‌البراعه می‌باشد که در سراسر شرح دیده می‌شود؛ و این شرح را نسبت به شروح دیگر متمایز می‌نماید. مباحثی همچون انتظار فرج، قیام حضرت مهدی (عج)، غیبت امام زمان و نشانه‌های ظهور در این شرح مطرح گردیده است. وی به روایت "من لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية" ۱۰۲ اشاره و می‌نویسد: در همه زمان‌ها وجود امام معصوم و حجت خدا بر روی زمین لازم است. ۱۰۳ وی در شرح عبارت "بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ" ۱۰۴ به غیبت حضرت مهدی (عج) اشاره می‌کند. "و هذا اشارة الى غيبة المهدي (ع)، يقول: انه أقبل في زمان الخوف على الحكمة لا يظهر، لان العلم و الحكمة كلاهما يمنع من الظهور خوف الهلاك، فهر غريب اذا عاد الاسلام غريبا و هو بقية من حجج الله في أرضه" ۱۰۵ در خطبه ۱۸۷ به قیام حضرت مهدی (عج) اشاره دارد. "مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَمَاءَ وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ" و می‌نویسد: "قيل هو اشارة الى قيام المهدي من آل محمد عليه و عليهم السلام و تلك العدة أصحابه الذين يكونون معه أول خروجه عدد أصحاب رسول الله (ص) يوم بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا على ما روى في الآثار" ۱۰۶

۱۹-۵. ذکر مباحث فقهی

اطلاعات گسترده مولف در این زمینه سبب شده برخی او را از فقهای امامیه دانسته که عمر خود را به فرا گرفتن فقه سپری کرده است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۵/۱). در اکثر موارد -متناسب با کلام امام- به ذکر مثال‌های فقهی می‌پردازد. در شرح عبارت "بین واجب بوقته و زائل فی مستقبله" ۱۰۷ می‌نویسد: "كصلاة العيدين و صلاة الجمعة، فانها تجب بوقتها مع وجود شرائطها و يزول ذلك الوجوب في المستقبل و مباین بین محارمه، كأحكام السرقة و الزنا و شرب الخمر و قذف المحصنات، فانها كلها مختلفة" ۱۰۸ در خصوص خراج، جزیه و تفاوت آن می‌نویسد: "الخراج لا يؤخذ من أرض مسلم تكون ملكا له و انما عليه الزكاة اذا تم

نصابه من الغلات الاربع و لاخراج على أرض ذمی يؤدي جزيته. الجزية: تعطي عسكر الاسلام و القائمين مقام المهاجرين^{۱۰۹}."

۲۰-۵. ذکر مباحث فلسفی، کلامی

وجود مطالب فراوان فلسفی- کلامی در گفتارهای حضرت، شرح آن برای فهم بهتر، ضرورتی اجتناب‌پذیر است. با توجه به دانش و تالیفات مولف در این زمینه، به خوبی آنها را-خصوصاً در خطبه اول- شرح و بسط داده است. در خطبه ۱۵۲ می‌نویسد: "و ذکر بعد الحمد لله أنه تعالی دلنا على وجوده بفعله الخاص الذى الاجسام محدثة علم أن صانعها قديم، ليصح كونه قادرا لذاته؛ و التقديم هو الواجب الوجود فى الازل و لا تلمسه الحواس التى هى اليد و الرجل و نحوهما"^{۱۱۰} در شرح حق می‌نویسد: "و الحق، صفة لله و هو القديم الدائم الذى لا يفنى و ما سواه يبطل؛ و قيل: الحق الذى يكون معنى اللفظ حاصلًا له على الحق، فالله هو الحق، لان معنى الالهية حاصل له"^{۱۱۱} و ازل را مخصوص خداوند متعال می‌داند، لذا بدین اعتبار به او ازلی گویند.^{۱۱۲} در عبارتی اختلاف احوال را از خدا رد نموده است. "أن اختلاف الحال عليه تعالی محال، لانه واجب الوجود بذاته و الانتقال و الحلول و الصغر و الکبر من صفات المحدثات؛ و اذا لم يكن الله تعالی من جنسها لم يجز عليه شيء من ذلك"^{۱۱۳}

۲۱-۵. توجه به مفاهیم اخلاقی در شرح

وجود توانایی‌های مولف در تفسیر و علوم حدیث، توجه شارح را به مباحث اخلاقی و تربیتی جلب نموده و به شرح آن پرداخته است. در شرح عبارت "و مَعْرُوفُ الضَّرِيَّةِ مُنْكَرُ الْجَلِيَّةِ"^{۱۱۴} می‌نویسد: "و الاخلاق على ضربين: أحدهما السجية التى جبل عليها الانسان و انطبع عليها مما لا يكون للمدح و الذم اليه طريق؛ و الثانى ما يكون من فعل العبد كحسن الخلق و سوء الخلق فانه يمدح بهذا و يذم بذاك؛ و المعروف: كل فعل حسن يختص بحكم زائد على الحسن عرف فاعله ذلك و دل عليه؛ و المنكر: كل فعل قبيح؛ و تائه القلب: أى متكبر القلب"^{۱۱۵} در شرح حکمت ۵۱ می‌نویسد: "عيبك مستور ما أسعدك جدك، أى ما دمت غنيا لا تظهر معاييك عند الناس"^{۱۱۶} در شرح حکمت ۲۸۹ در مورد سبقت به اخلاق حسنه فرموده است: "و تنافسوا فيها أرغبوا فيها، فان لم تستطيعوها أى فان لم تجدوا الاستطاعة عليها، و هى القوة يعنى: ان لم تقدرُوا على التخلق بجمع هذه الاخلاق الحميدة فتعودوا ببعضها"^{۱۱۷}.

۲۲-۵. شرح و بیان وقایع تاریخی

ذکر مباحث تاریخی جهت بهره‌گیری مخاطب امری لازم است که مولف به آن توجه داشته است. چنانچه می‌نویسد: "إن فى كتاب الله الذى هو القرآن ثلاثة أشياء نافعة لمن تدبرها: و هو أحوال الامم الماضية لما

عصوا الله دمرهم" ۱۱۸. شارح به شراب خوردن ولید بن مغیره اشاره و می نویسد: "فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، إشارة الى ما كان من المغيرة بن شعبة لما شرب الخمر في عهد عمر و كان واليا من قبله، فصلی بالناس سكران و زاد في الركعات و قاء الخمر، فشدوا عليه و جلد حد" ۱۱۹.

۲۳-۵. ذکر مباحث نجومی در شرح

ذکر مطالب منجمین به طور محدود در منهاج البراعه وجود دارد. وی در ذکر عبارات خطبه ۱ در خصوص صفت آسمان می نویسد: "الصحيح أن جميع ذلك إشارة الى كون سبع سماوات طباقا بعضها فوق بعض منظومة رهوات شقوقها بين كل سماء و سماء شيء متساو بلا تعليق بعضها الى بعض يتشابه صدوع جميعها، قد سخر الله حزونة درجها و سهلها للملائكة النازلين لتدبير أرضه و لغيرها؛ و كانت السماوات سماء مرتتقة ففتحتها تعالى سبع سماوات و جعل نجومها رجوما للشياطين و جعل الشمس و القمر علامتين لاوقات العبادات و ليعلم بهما عدد السنين. ثم ذكر تفصيل بعض ما أجمله من ذكر النجوم و فلکها" ۱۲۰.

۲۴-۵. شیوه ارجاع دهی به منابع و مراجع استفاده شده در شرح

قطب راوندی در شرح خود از شیوه های مختلف ذکر منبع استفاده نموده است. در برخی موارد به ذکر کامل منبع دست یازیده، در مواردی به مؤلف و موارد دیگر به ذکر نام کتاب بسنده کرده است. البته در موارد متعددی-همان گونه که شیوه پیشینیان است- با عباراتی مانند: قيل، يقال، قال النحویون، فی الحدیث، قال قوم، قال اصحابنا، یوجد فی الكتب العامة، به منابع خود ارجاع داده است.

۱-۲۴-۵. ذکر منبع و مؤلف

مؤلف در شرح عبارت "وَ إِنْ كُنَّا مِنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي" که مربوط به بیعت طلحه و زبیر می باشد به منبعی دیگر اشاره کرده "و قوله و انکما ممن أرادنی،" ۱۲۱. یخاطب به الطلحة و الزبیر لما خرجا الى البصرة مشیرین للفتنة ناکثین لعهد البيعة و كانا من جملة من أرادوا قيام أمير المؤمنين (ع) بالامر و قد أقام الحجة علیهما فی ذلك بكلام مسکت مخرس و قریب من ذلك ما روی سعد بن عبد الله الأشعری رحمه الله فی کتاب معجزات الائمة، أنه ناظره بعض فضلاء العامة فی الرجلین" ۱۲۲.

۲-۲۴-۵. ذکر منبع بدون ذکر مؤلف

در بیان معنای آس در عبارت "وَ آسٍ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ" ۱۲۳ با استفاده و ارجاع به صحاح اللغة، آن را بیان می کند. "و آس صحیح و بالواو لغة، و فی صحاح اللغة: واساه لغة حسنة فی اساو یبنی علی یواسی، يقال: آسیته بما لی أي جعلته أسوتی فیہ" ۱۲۴.

۳-۲۴-۵. ذکر مؤلف بدون ذکر منبع

شارح در موارد زیادی مطالب را با ذکر مؤلف بیان می‌کند. وی از خلیل بن احمد، سیبویه، ابن سکیت، اصمعی، فراء، ابوعبید، ابن جریر طبری، قتاده، قتیبی، ابن بابویه، شیخ مفید، سیدمرتضی، اخفش، اعشی، ابن درید، کسائی و همچنین از شاعران زیادی، به نقل شعر می‌پردازد. در حکمت ۲۲ می‌آورد: "قال الازهری: قال القتیبی: اعجاز الابل مآخیرها جمع عجز و هو مرکب شاق" ۱۲۵ و در خطبه قاصعه^{۱۲۶} "اختلف فی ابلیس هل کان من الملائكة أم لا فقیل: کان منهم و کان له سلطان سماء الدنیا و الارض و قال الشیخ المفید رحمه الله کان من الجن و لم یکن من الملائكة" ۱۲۷.

۴-۲۴-۵. عدم ذکر ارجاعات

مؤلف در موارد بسیاری ارجاعات را ذکر نمی‌کند. و با عبارات: قیل، یقال، فی بعض الروایات، فی التواریخ، قال قوم، قال اصحابنا، قال المفسرون، قال المنجمون، قال المتکلمون و قال الشاعر به نقل قول می‌پردازد. راوندی در شرح عبارتی از کلام ۱۴ می‌نویسد: "و قیل: فائدة قوله، فانتم غرض لنا، ان کل خارجی یأتی الیکم لیتقوی بکم و انتم ضعاف مع الخیث الظاهر منکم" ۱۲۸ و در عبارتی می‌نویسد: "و قال المفسرون فی قوله و کان عرشه علی الماء، فیه دلالة علی أن العرش و الماء ... " ۱۲۹.

۶. تأثیرگذاری بر شروح پس از خود

وجود اطلاعات زبان‌شناسی، لغت‌شناسی، کلامی، بیان و جوه فصاحت و بلاغت در عبارات امام(ع)، توجه زیاد به ذکر آیات قرآن و مباحث علوم قرآنی، استفاده و استناد به منابع روایی و ذکر روایات معصومین (ع)، تقدم و دسترسی به منابع اولیه‌ای که سیدرضی از آن استفاده نموده و غیر آن، بیان وقایع تاریخی و وجود صبغه مهدویت در منهج البراعه، آن را مورد توجه شارحان قرار داده و به آن استناد نموده‌اند. علامه شوشتری در شرح عبارت "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِیْ مِیْتًا وَ لَأَ سَقِیْمًا" ۱۳۰ نظر راوندی را می‌پذیرد و می‌نویسد: "میتا منصوب علی الحال-أی لم یفلق الصبح علی میتا- و لایجوز أن تكون یصبح ناقصة- و یكون میتا خبرها کما قال الراوندی" ۱۳۱ گفتنی است ابن ابی الحدید در بیشتر موارد نظر قطب‌راوندی را نمی‌پذیرد. ۱۳۲ در مواردی از آنها ختلاف دیدگاه کلامی و مذهبی سبب اختلاف و عدم پذیرش دیدگاه شده است. وی در عبارت "و تعزّزوا بخلق النار و استهنوا خلق الصلصال" ۱۳۳ کما فی ابن ابی الحدید و ابن میثم و الخطیبة و الراوندی و اختلف فی ابلیس هل کان من الجن أو من الملائكة فأكثر متکلمی العامة علی الأوّل و اختاره المفید قائلًا: إن

الأخبار به متواترة عنهم عليهم السلام و إنه مذهب الإمامية و ذهب أكثر فقهاء العامة إلى الثاني^{۱۳۴} خوئی - ضمن تأیید نظر راوندی از او نقل می‌کند. "أقول: نسخة الرضى تطابق ما اختاره الراوندی و اللّغة أيضا توافقه و انتصابه على المصدر كما يقال سحقا لك و بعدا لك، فما صحّحه الراوندی ليس بخطأ"^{۱۳۵}

۷. نقاط قوت منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة

منهج البراعة با وجود نقاط قوت بسیار از جمله تقدم و دانش وسیع مولف، به‌خوبی مورد استقبال شارحان پس از وی قرار گرفت؛ که از جمله آنها:

- ۱- ذکر کامل عبارات حضرت در منهج البراعة که مخاطب را از داشتن نهج البلاغه بی‌نیاز می‌کند.
- ۲- توجه به مفهوم و مراد حضرت و ذکر مصادیق در نهج البلاغه
- ۳- شرح واژگان و لغات مشکل و توجه به صرف و نحو در نهج البلاغه
- ۴- توجه به فصاحت و بلاغت نهج البلاغه که وجه غالب آن را ادبی کرده است.
- ۵- وجود اطلاعات کافی و وافی در زمینه‌های مختلف و بهره‌گیری از آن در شرح که این مهم در شرح خطبه اولیه به وضوح دیده می‌شود.
- ۶- استفاده فراوان از آیات قرآن و روایات معصومین (ع)
- ۷- دسترسی به منابع اولیه که کلام حضرت در آنها وجود داشته است که بر اعتبار و استحکام سخن می‌افزاید.
- ۸- ذکر اکثر منابع استفاده شده در شرح
- ۹- وجود صبغه مهدویت در شرح

۸. نقاط ضعف و کاستی‌های منهج البراعة

منهج البراعة با وجود نقاط قوت بسیار، به دلایلی که برخی مانند عدم ذکر تمام ارجاعات، دارای برخی کاستی‌هایی است از جمله:

- ۱- ذکر چند خطبه، نامه و یا حکمت با همدیگر که کلام حضرت در نهج البلاغه را با عبارات شارح در هم آمیخته و جداسازی آن را برای مخاطبان - به خصوص مبتدیان - مشکل می‌سازد.
- ۲- عدم شرح همه عبارات نهج البلاغه و بسنده کردن به شرح واژگان مشکل و مباحث مختلف به تشخیص مؤلف.
- ۳- عدم ذکر آدرس آیات و بسنده کردن به عبارات آیه.
- ۴- عدم ذکر برخی از روایات پیامبر و ائمه و بسنده کردن به ذکر حدیث با عبارت "و فی الحدیث"

۵- عدم ذکر همه منابع استفاده شده در شرح که در موارد بسیاری با عبارت: "قیل، یقال، قال المفسرون، قال النحویون" آمده است.

نتیجه‌گیری

شرح قطب راوندی از اولین شروح نهج‌البلاغه به‌شمار می‌رود. تا جایی که ابن ابی‌الحدید در مقدمه خود به دلیل عدم اطلاع از شروح دیگر آن را اولین شرح می‌داند؛ و ادعا می‌کند پیش از من کسی - غیر از قطب راوندی- بر این کتاب شرح ننوخته است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۵ / ۱) هرچند نمی‌توان آن را اولین شرح دانست ولی اولین شرح کاملی است که توسط دانشمندان امامیه نگاشته شده و موجود است. قطب راوندی با توجه به اینکه از دانشمندان قرن ششم به‌شمار می‌رود بسیاری از سخنان حضرت را در منابع دیگر دیده و ذکر نموده است. شرح نهج‌البلاغه راوندی به دو قسمت کاملاً مجزا شرح خطبه اول که شرحی کامل و مفصل که همه عسکنان حضرت در نهج‌البلاغه شرح داده شده، و شرح دیگر قسمت‌ها که موجزتر می‌باشد. منهج البراعه به دلیل نقاط قوت فراوان به خوبی مورد استقبال مخاطبان و شارحان پس از او قرار گرفت؛ و برخی نیز مانند ابن ابی‌الحدید ضمن استفاده و بهره‌گیری از آن، در مواردی آن را نقد کرده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی (۱۳۹۰)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن میثم (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- همو (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- افندی اصفهانی، عبدالله (۱۴۰۱)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: احمد الحسینی باهتمام محمود مرعشی، قم: مطبعه الخیام.
- امینی نجفی، عبدالحسین (۱۴۰۳)، الغدير فی الكتاب و السنه، بیروت: دار الكتاب العربی.
- امینی، محمد هادی، (۱۳۸۳)، نقدی بر بعضی از چاپ های نهج البلاغه، ترجمه: محمد ذرفولی، فصلنامه سفینه سال دوم زمستان ۱۳۸۳، شماره ۵.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۸۹)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثانية
- همو (۱۴۳۰)، التفات العیون فی سادس القرون، تحقیق: علی نقی منزوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی (فرید خراسان) (۱۴۰۹)، معارج نهج البلاغه، مصحح: محمد تقی دانش پژوه، قم: کتابخانه ی عمومی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- بیهقی کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (۱۳۷۵)، حلائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، مصحح: عزیزالله عطاردی، قم: بنیاد نهج البلاغه و انتشارات عطارد، چاپ اول.
- التستری، سید محمد تقی (۱۳۷۶)، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
- جعفری، سید محمد مهدی (۱۳۸۰)، پرتوی از نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، جلد اول.
- جورج جرداق (۱۳۷۳)، بخشی از زیبایی های نهج البلاغه، ترجمه: محمدرضا انصاری، تهران: کانون انتشارات محمدی، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵)، امل الامل فی تراجم علماء جبل عامل، تصحیح: احمد حسینی، بغداد: مکتبة الاندلس.
- حسینی عاملی، سید محسن امین (۱۴۱۸)، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن الامین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات
- خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین (۱۳۵۰)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، مشهد: مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- خوئی، ابراهیم بن حسین (بی تا)، درة النجفیه، بی جا: بی نا. بی جا.

- خوئی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۵۸)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، مصحح: سیدابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸)، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ بیستم.
- همو (۱۳۸۷)، *چشمه‌ی خورشید (آشنایی با نهج البلاغه)*، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم.
- روضاتی، محمدعلی (۱۳۳۷)، *فهرست نفاثات مخطوطات*، اصفهان: موسسه نشر نفاثات مخطوطات.
- سرخسی، علی‌بن ناصر (۱۳۷۳)، *اعلام نهج البلاغه*، مصحح: عزیزالله عطاردی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انتشارات عطارد، چاپ اول.
- سیدعلوی، سیدابراهیم و دیگران (۱۳۶۶)، *یادنامه علامه شریف رضی (مقالات کنگره ششم)*، تهران: نشر روشنگر، چاپ اول.
- شیخی، حمیدرضا (۱۳۷۹)، *آشنایی با نهج البلاغه*، با مقدمه محمد واعظزاده خراسانی، تهران: سمت، چاپ اول.
- صبحی صالح (بی‌تا)، *نهج البلاغه*، قم: دارالهجرة.
- صوفی تبریزی، ملاعبدالباقی، (۱۳۷۸)، *منهاج الولاية*، مصحح: حبیب‌الله عظیمی، تهران: آینه میراث وابسته به مرکز میراث مکتوب، چاپ اول.
- عبده، محمد، (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، مصحح: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مطبعة الاستقامة.
- عرشی، امتیاز علیخان، (۱۳۶۳)، *ترجمه استناد نهج البلاغه (فارسی)*، ترجمه: سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- فیض‌الاسلام، علینقی (۱۳۷۹)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض‌الاسلام- انتشارات بیهقی، چاپ پنجم.
- قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله (۱۳۶۴)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح: سیدعبداللطیف کوهکمری، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- قمی، شیخ عبا (۱۳۶۸)، *الکنی و الالقاب*، تهران: مکتبه الصدر.
- مدرس وحید، احمد (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، قم: انتشارات احمد مدرس وحید، چاپ اول.
- مصطفوی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *رابطه نهج البلاغه با قرآن*، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ چهارم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸)، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملئین، چاپ سوم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، *پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- هاشمی، سیداحمد (۱۹۴۰)، *جواهر البلاغه*، مصر: مطبعة الاعتماد، چاپ دهم.

- ۲۴- خطبه / ۲
- ۲۵- قطب راوندی، ۱ / ۱۱۳
- ۲۶- خطبه / ۴
- ۲۷- قطب راوندی، ۱ / ۱۴۱
- ۲۸- خطبه / ۱۹۳
- ۲۹- قطب راوندی، ۲ / ۲۷۶
- ۳۰- خطبه / ۱
- ۳۱- قطب راوندی، ۱ / ۵۸
- ۳۲- خطبه / ۱۵۵
- ۳۳- قطب راوندی، ۲ / ۱۰۱
- ۳۴- خطبه / ۸۳
- ۳۵- قطب راوندی، ۱ / ۳۳۶
- ۳۶- خطبه / ۸۴؛ قطب راوندی، ۱ / ۳-۳۵۲
- ۳۷- کلام / ۲۲۲
- ۳۸- خطبه / ۱۱۴
- ۳۹- قطب راوندی، ۲ / ۱۰
- ۴۰- خطبه / ۱۵۴
- ۴۱- قطب راوندی، ۲ / ۱۵۴
- ۴۲- کلام / ۵۷
- ۴۳- نجل / ۱۰۶؛ قطب راوندی، ۱ / ۲۷۷
- ۴۴- قطب راوندی، ۳ / ۱۸۱؛ از ویژگی‌ها و توانمندی‌های شارح، عدم نقل قول صرف مطالب از دیگران است. زیرا وی پس از نقل قول و بیان مطلب به وجوه مختلف آن پرداخته و وجه مورد قبول را با عباراتی از جمله: هو اقرب، هذا اظهر، الاول اصح صحیح عند اصحاب الحديث، قال بعض اصحابنا، قال اکثر اصحابنا، هذا اصح من رواية الاخرى، فإنه ارجح، رواية صحیحه، روایتان صحیحتان، رواية الاولى معروفة و... مورد پذیرش قرار می‌دهد. وی در عبارت "وَلَا تَكُونُوا كَجَفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَنْفَقَهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يُعْمَلُونَ" (خطبه / ۱۶۶) به بحث لغوی و تحلیل معنایی آن پرداخته و می‌نویسد: "بجوز آن‌یکون صفة لجفاة الجاهلية و تكون الرواية بالياء و يجوز أن يكون كلاما مستأنفا يخاطب به بعض أصحابه أو غيرهم؛ و الفقه: الفهم و نفقه أي تعاطى ذلك، أي أنتم لا تنفقون في الدين و لا تعقلون عن الله؛ و الرواية على هذا بالتاء" (قطب راوندی، ۲ / ۱۴۶).
- ۴۵- کلام / ۵۵
- ۴۶- قطب راوندی، ۱ / ۲۷۵
- ۴۷- همان، ۱ / ۱۲۱
- ۴۸- همان، ۱ / ۳۲۴
- ۴۹- همان، ۳ / ۴۵۲
- ۵۰- همان، ۲ / ۴۲۸
- ۵۱- همان، ۲ / ۲۶۱
- ۵۲- خطبه / ۱۵۷؛ قطب راوندی، ۲ / ۱۰۷

- ۵۳- خطبه / ۵
 ۵۴- قطب راوندی، ۱ / ۱۴۶
 ۵۵- قطب راوندی، ۱ / ۲۳۱
 ۵۶- خطبه / ۱۱۵
 ۵۷- قطب راوندی، ۲ / ۲۰
 ۵۸- کلام / ۱۶۲
 ۵۹- قطب راوندی، ۲ / ۱۲۵
 ۶۰- خطبه / ۹۰
 ۶۱- قطب راوندی، ۱ / ۳۷۳
 ۶۲- همان، ۱ / ۱۲۸
 ۶۳- همان، ۳ / ۳۱۳
 ۶۴- زلزله / ۲: قطب راوندی، ۲ / ۶۲
 ۶۵- خطبه / ۲۶
 ۶۶- قریش / ۴، قطب راوندی، ۱ / ۲۰۷-۲۰۸
 ۶۷- همان، ۱ / ۶۶
 ۶۸- همان، ۱ / ۱۰۳
 ۶۹- الحاقه / ۱۲
 ۷۰- قطب راوندی، ۲ / ۱۰
 ۷۱- ن.ک: همان، ۱ / ۸۸-۱۰۵؛ و همچنین ن.ک: ۲ / ۳۳۱-۳۳۴ و ۳ / ۸۹-۹۰
 ۷۲- قطب راوندی، ۳ / ۲۵۹
 ۷۳- نامه / ۵۳
 ۷۴- قطب راوندی، ۳ / ۱۸۰
 ۷۵- نامه / ۵۹
 ۷۶- قطب راوندی، ۳ / ۲۱۸
 ۷۷- کلام / ۲۲۲: قطب راوندی، ۲ / ۳۸۱
 ۷۸- همان، ۲ / ۲۶۰
 ۷۹- خطبه / ۴
 ۸۰- قطب راوندی، ۱ / ۱۳۸
 ۸۱- خطبه / ۸۹
 ۸۲- قطب راوندی، ۱ / ۳۷۲
 ۸۳- برای اطلاع بیشتر نک: فصلنامه: وقف میراث جاوید، نهج البلاغه بین عواصف التحریف و النقضان، محمدهادی امینی، شماره ۲۶-۲۵، ۱۳۷۸؛ و مجله سفینه: نقدی بر بعضی از چاپهای نهج البلاغه، شماره ۵، ترجمه: محمد دزفولی
 ۸۴- کسانی که عبارت فوق را در نسخه‌ها و شروح خود ذکر کرده: صبحی صالح، بی تا، ۳۹؛ محمدعبده، بی تا، ۱۴/۱؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱ / ۸۱؛ مغنیه، ۱۳۵۸، ۱ / ۱۹؛ ابن میثم، ۱۳۶۲، ۱ / ۱۰۶
 ۹۲- قطب راوندی، ۱ / ۲۳ و ۴۹ بیهقی، ۱۴۰۹، ۳۵؛ التستری، ۱۳۷۶، ۱ / ۱۵۶؛ خوئی، ۱۳۵۸، ۱ / ۳۱۷
 ۹۳- عبده، بی تا، ۱ / ۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱ / ۱۶۹
 ۹۴- قطب راوندی، ۱ / ۶۹؛ بیهقی، ۱۴۰۹، ۶۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ۱ / ۵۷۳؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۲۹؛ جعفری، ۱۳۸۰، ۱ / ۹۴

- ۹۵- قطب راوندی، ۱ / ۳۷۵
- ۸۹- همان، ۱۳۶۴، ۳ / ۳۳۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ۱۸ / ۴۱۶؛ سرخسی، ۱۳۷۳، ۵۰۲؛ التستری، ۱۳۷۶، ۴ / ۳۶۴؛
- ۹۰- صبحی صالح، بی‌تا، ۵۰۲؛ محمدعبد، بی‌تا، ۴ / ۱۷۹؛
- ۹۱- قطب راوندی، ۱ / ۹- ۱۰۸
- ۹۲- همان، ۱ / ۱۴۳
- ۹۳- همان، ۱ / ۱۳۶؛ و در رابطه با خطبه ۵ می‌نویسد: "روی أنه لما تم فی سقیفة بنی ساعدة لابی بکر من البیعة ما تم أراد ابو سفیان أن یوقع الحرب بین المسلمین لیقتل بعضهم بعضا فیکون ذلك دمار الدین و اندراسه، فمشی الی العباس بن عبد المطلب فقال له: یا ابا الفضل ان هؤلاء التقوم قد ذهبوا بهذا الامر من بنی هاشم و جعلوه فی رذل تیم، و انه لیحکم فینا غدا هذا النظم الغلیظ من بنی عدی، قم بنا حتی ندخل علی علی و نبایعه بالخلافة و أنت عم رسول الله و أنا رجل مقبول القول فی قریش... (همان، ۱ / ۵- ۱۴۴).
- ۹۴- همان، ۳ / ۴۲
- ۹۵- همان، ۱ / ۲۳۶
- ۹۶- همان، ۳ / ۲۸۲
- ۹۷- خطبه / ۲۲؛ قطب راوندی، ۱ / ۱۸۹
- ۹۸- کلام / ۱۸۹؛ قطب راوندی، ۲ / ۴۴۶
- ۹۹- خطبه / ۵؛ قطب راوندی، ۱ / ۱۴۶؛ و به حدیث پیامبر (ص) اشاره می‌کند. "مثل أهل بیتی مثل سفینة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق".
- ۱۰۰- قطب راوندی؛ ۱ / ۱۱۵
- ۱۰۱- نامه / ۳؛ قطب راوندی، ۳ / ۲۳۱
- ۱۰۲- همان، ۲ / ۱۴۱
- ۱۰۳- همان، ۲ / ۹۱
- ۱۰۴- خطبه / ۱۸۲
- ۱۰۵- قطب راوندی، ۲ / ۱۹۱
- ۱۰۶- همان، ۲ / ۴۴۱؛ همچنین در خطبه ۱۵۰ به زمان آن امام اشاره دارد. "هذا اشارة الی عهد المهدي علیه أفضل السلام و قرب قیامه، و ایماء الی المؤمنین الذین یكونون فی غیبة الامام یحلون مشکلا و شبهة فی الدین، و یعتقدون رقا من ضعفاء الشیعة اما حقیقة و اما مجازا باعطاء المال و اصلاح الحال و دفع الاحوال، و یفرقون جمع الاعداء و یجمعون شمل الاولیاء، فی خفیة عن کل أحد، لا یطلع مخالف الحق علی حقیقة أمرهم و ان بالغوا فی عرفان ذلك. (قطب راوندی، ۲ / ۸۱) و در خطبه ۱۳۸ به ظهور حضرت و نشانه‌های آن اشاره دارد. "یأخذ الوالی من غیر هذه العشیرة الی منها الیوم الیوم الی الی هو المهدي علیه السلام و من غیرها ... " (همان، ۲ / ۳- ۶۲).
- ۱۰۷- خطبه / ۱
- ۱۰۸- قطب راوندی، ۱ / ۱۰۳؛ مولف در شرح کلام ۱۵۶ می‌نویسد: "فَیَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالتَّبَیْدِ، و التَّبَیْدُ ضربان حلال و حرام، فاذا نزع الزبیب و التمر فنش ماؤهما فذاك حرام محظور ... (قطب راوندی، ۳ / ۳۶۷)
- ۱۰۹- قطب راوندی، ۳ / ۱۷۱
- ۱۱۰- همان، ۲ / ۹۰

۱۱۱- همان، ۴۰۱ / ۱

۱۱۲- همان، ۴۲۹ / ۲؛ همچنين ن.ک: در شرح نامه ۳۱ می‌نویسد: "اعلم أنه عليه السلام نيه في أول هذا الفصل على الاستدلال على أن الله تعالى واحد لا شريك له على سبيل الوجود والثبوت، من وجهين اثنين: أحدهما- ان العقلاء انما أثبتوا للعالم صانعا لان حدوثة صح لهم بالدلائل العقلية، فلم يكن بد من محدث غير جسم و لا عرض مخالف لسائر الفاعلين الذين يقدرون بالقدره، لان خلق الاجسام لا يصح من القادر بالقدره، فلم يكن بد من اثبات البارئ تعالى لدلالة أفعاله عليه. فأما ان ادعى مدع آلهما ثانيا فلا يكون له على كونه موجودا و لا على اثباته" «حاصل: دليل من أفعال و صفات، لان كل ما يصح من الافعال اما أن يقدر عليها القادر بالقدره على ذلك الوجه أو لم يقدر عليه الا القادر لذاته، فالاول يمكن اسناده الى كل قادر بالقدره، فلا وجه لاثبات قادر للذات لايجاده، و ان لم يدخل تحت مقدور القدر فانه يصح أن يسند الى الله تعالى وحده. فأى حاجة الى اثبات ثان قديم. و الى هذا اشار بقوله تعالى «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَأَمَّا مَنْ قَالَ جُوزَ» أن يكون له تعالى ثان شريك له فالكلام معه بدليل التمانع المعروف عند المتكلمين. و بين هذا و الاول فرقان واضح" (قطب راوندی، ۳ / ۳ - ۱۰۲) در شرح خطبه ۱۰۱ می‌نویسد: "و الاظهر أن الضمير في أوليته ليس له تعالى، و كذا في آخريته لا يكون لله تعالى، فانه عليه السلام قال قبله الاول يعنى الله تعالى هو الاول قبل كل أول و الله تعالى الاخر بعد كل آخر. ثم قال «بأوليته» أى بأولية كل أول و جب أن لا أول له، و بآخرية كل آخر و جب أن لا آخر له تعالى. و هذا هو الذى يقوله المتكلمون، و مثله كلام أمير المؤمنين عليه السلام في خطبة أخرى، و هو «الحمد لله الدال بحدث خلقه على أوليته» (همان، ۱ / ۴۴۱).

۱۱۳- قطب راوندی، ۱ / ۳۸۰

۱۱۴- کلام / ۲۳۴

۱۱۵- قطب راوندی، ۲ / ۴۱۴

۱۱۶- همان، ۳ / ۲۸۵

۱۱۷- همان، ۳ / ۳۸۷

۱۱۸- همان، ۳ / ۳۹۰

۱۱۹- نامه ۶۲؛ قطب راوندی، ۳ / ۷-۲۲۶، برای نمونه ن.ک: "قوله «و ما أسلم مسلمكم الا كرها» اشارة الى ما كان من ابى سفيان، على ما هو معروف فى التواريخ أن رسول الله (ص) فى غزوة الفتح أتى مكة فى خفية، فلما نزل عليه السلام بالطحاء و ما حولها و كان ابو سفيان قد خرج فى الليلة مع رجل آخر من قريش، و اذا العباس بن عبد المطلب كان على بغلة رسول الله (ص) يدور حول مكة لعله يبعث انسانا الى قريش ليحييوا الى رسول الله (ص) فيعتذروا اليه، ... (نامه ۶۴ / قطب راوندی، ۳ / ۳ - ۲۳۱) راوندی در قضيه ضرار بن ضمرة الضبابى الفهرى می‌نویسد: "كان من أصحاب على (ع)، فدخل بعد وفاته على معاوية فقال له: صف لى عليا. فقال: أو تعفينى عن ذلك فقال: و الله لنفعلن. فتكلم بذلك الفصل و بكى معاوية حتى اخضلت لحيته" (قطب راوندی، ۳ / ۲۹۵).

۱۲۰- قطب راوندی، ۱ / ۹-۳۸۸

۱۲۱- نامه / ۵۴

۱۲۲- قطب راوندی، ۳ / ۲۱۲؛ و برای اطلاع بیشتر نک: قطب راوندی: ۴۱۴ / ۲ (ازهرى فى تهذيب اللغه)؛ ۳ / ۸۱ (فى معارف ابن-

قتيبه)؛ ۳ / ۳۸۵ (الفصل الاول فى ادب ابن مقفع).

۱۲۳- عهدنامه / ۲۷

۱۲۴- قطب راوندی، ۳ / ۶۳

۱۲۵- همان، ۳ / ۲۷۰

۱۲۶- خطبه / ۱۹۲؛ اين خطبه به قاصعه معروف است و قصع در لغت به معنای نشخوار کردن و تحقير نمودن است. وجه تسميه خطبه به قاصعه، آن است، هنگامی که حضرت آن را برای کوفيان بيان می‌فرمود بر شتر ماده‌ای سوار بود که نشخوار می‌کرد. و گفته‌اند:

قصع در لغت به معنای تحقیر و خوار نمودن آمده، که امام (ع) در آن شیطان را تحقیر و خوار نموده، و وجوه دیگری هم گفته‌اند که متضمّن مذمّت و سرزنش شیطان بجهت تکبر و سرکشی او، و سجده نکردنش بر آدم است که مردم را از متابعت راه و روش شیطان برحذر می‌دارد. این خطبه بلندترین خطبه نهج‌البلاغه است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۷۷۷).

۱۲۷- قطب راوندی، ۲ / ۲۳۱

۱۲۸- همان، ۱ / ۱۶۳

۱۲۹- همان، ۱ / ۶۶

۱۳۰- دعا / ۱۱۵

۱۳۱- ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ۱۱ / ۸۴

۱۳۲- لازم است در نوشتاری مستقل نقدها و ایرادات ابن ابی الحدید نسبت به راوندی پاسخ داده شود، البته به بسیاری از آنها پاسخ داده شده است.

۱۳۳- خطبه / ۱

۱۳۴- التستری، ۱۳۷۶، ۱ / ۵۸۵

۱۳۵- خوئی، ۱۳۵۸، ۱۹ / ۳۸